

رویکرد بازیگران مؤثر در افغانستان؛ چالشی در برابر مذاکرات صلح با طالبان

مهرداد پهلوانی^۱

چکیده: با ورود به دهه دوم جنگ و حضور نیروهای خارجی در افغانستان پس از اکتبر ۲۰۰۱، دو طیف منازعه در افغانستان به این برداشت رسیده‌اند که تداوم روند نظامی در این کشور بی‌فایده خواهد بود و جنگ افغانستان نمی‌تواند یک پیروز نهایی داشته باشد. لذا نیروهای خارجی به انحای مختلف علاقه خود به انتقال روندها از فاز نظامی به فاز سیاسی و مذاکره را ابراز داشته‌اند. اما در حقیقت، نتایج روند سیاسی نه تنها توسط نیروهای افراط از یک‌سو و دولت کابل در کنار نیروهای خارجی از سوی دیگر، تعیین نخواهد شد بلکه رویکرد دیگر بازیگران منطقه‌ای به‌خصوص ایران، پاکستان، هند، روسیه و چین تعیین‌کننده خواهد بود. افزایش تعداد بازیگران فرامنطقه‌ای و پیگیری رویکردهای مختلف، مانعی جدی در روند مذاکرات صلح افغانستان تلقی می‌گردد. در این مقاله تلاش می‌شود ضمن توجه به پیشینه مذاکرات صلح در افغانستان، رویکرد بازیگران مختلف در مذاکرات صلح، همچنین تضاد و تضارب آرای مختلف در این عرصه تبیین گردد. فرضیه این مقاله آن است که به‌رغم برجسته شدن نیاز به مذاکره در بین بازیگران اصلی درگیر در افغانستان، رویکردهای متفاوت و غیرسازنده بازیگران مختلف داخلی و خارجی در این کشور مانعی جدی برای مذاکرات صلح افغانستان محسوب می‌گردد.

واژگان کلیدی: مذاکرات صلح افغانستان، طالبان، ایالات متحده، پاکستان، ایران، روسیه، چین، هند، ترکیه.

۱. آقای مهرداد پهلوانی، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشکده روابط بین‌الملل

مقدمه

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر نیروهای آمریکایی به بهانه جبران این واقعه و پیشگیری از وقوع موارد مشابه در آینده، در ۸ اکتبر ۲۰۰۱ با هدف حذف نیروهای القاعده و افراط به افغانستان حمله کرده و توانستند در کمتر از یک ماه دولت طالبان را ساقط نمایند. در آن زمان آمریکایی‌ها اعلام نمودند که به دنبال انهدام کامل یکی از پایگاه‌های خطرناک‌ترین دشمنان خود هستند که مسبب اصلی حمله به برج‌های دوقلوی تجارت جهانی معرفی شده بودند. در ابتدا آمریکایی‌ها در کنار نیروهای ائتلاف، بدون شک خود را پیروز میدان نبرد در افغانستان می‌دیدند. در مقابل، نیروهای افراط و طالبان با یادآوری مبارزه و شکست انگلیس و شوروی، معتقد بودند که می‌توانند خاطره دوران مقاومت و شکست نیروهای خارجی را دوباره تجربه نمایند. در این نبرد، برای نیروهای افراط حس ناسیونالیستی در ترکیب با مایه‌های دینی محرک اصلی نبرد در برابر نیروهای متجاوز به افغانستان - به عنوان یک امارت اسلامی - محسوب می‌شد. اما اکنون جنگ افغانستان وارد دهه دوم شده و دو طیف نبرد در افغانستان به‌ویژه نیروهای خارجی، راهکار نظامی را بی‌نتیجه می‌دانند، لذا تمایل دارند تا ترتیبات جدیدی را برای اوضاع افغانستان اتخاذ نمایند.

هر ساله در سالگرد حادثه ۱۱ سپتامبر رهبران غربی اعلام می‌کنند که تحولات قابل‌توجهی در افغانستان در حال وقوع است، به طوری که می‌تواند سبب تغییرات بنیانی در شرایط موجود و تقویت دولت کابل گردد (The White House, 2009). هر ساله بر میزان هزینه و تعداد قربانیان نیروهای خارجی در افغانستان افزوده می‌شود، اما این اقدام تاکنون نتیجه چشمگیری نداشته است، زیرا فعالیت طالبان از جنوب و جنوب شرق به مناطق شرقی و شمال این کشور گسترش یافته و این گروه تاکنون در عرصه نظامی هیچ‌گونه ضعفی از خود نشان نداده است (Giustozzi, 2010: 23). برای رهبران افغان و نیروهای خارجی محرز شده است که اقدامات نظامی در افغانستان بی‌نتیجه خواهد بود لذا تلاش‌هایی برای انتقال از فاز نظامی به فاز سیاسی مکرراً ابراز شده است. در ابتدا، مقامات انگلیس در سال ۲۰۰۷ به این نتیجه رسیدند که راهکار نظامی در افغانستان بی‌نتیجه است. پس از انگلیس، این نتیجه برای آمریکایی‌ها و نیروهای ایساف حاصل شد. نیروهای طالبان نیز نسبت به ادامه روند نظامی خوشبین نیستند یعنی هر دو طرف انتظار ندارند که در آینده نزدیک دشمن خود را شکست دهند. همچنین، برخی از مقامات پاکستان نیز پیام‌های منفی برای طالبان می‌فرستند و نقش آن‌ها را مخرب می‌دانند (Brahimi and Pickering, 2011: 41). با کشته‌شدن اسامه بن‌لادن ممکن است طالبان به دو دلیل تمایل بیشتری به مذاکره پیدا کرده باشد. اول

آن که مرگ بن‌لادن، رهبران طالبان را نسبت به امنیت خود نگران ساخته و دوم آن که ممکن است رابطه رهبران طالبان با القاعده تضعیف و کم‌رنگ شود و با کاهش فشار القاعده محرک جدیدی برای مذاکره با طالبان ایجاد شود. به نظر می‌رسد که در شرایط جاری برای نیروهای خارجی تنها گزینه، خروج مسئولانه و برقراری ترتیباتی برای مذاکرات صلح است، اما این موضوع به سرعت به نتیجه نخواهد رسید.

زمانی که اوپاما در راهبرد خود برای افغانستان و پاکستان، بحث خروج نیروهای خارجی را اعلام کرد، تمام بازیگران داخلی و خارجی عرصه افغانستان همانند طالبان، دولت افغانستان، پاکستان، هند، روسیه و چین به دنبال تمهیداتی بودند تا نقش خود را در افغانستان و مذاکرات صلح این کشور افزایش دهند و از برآیندهای آن در دوره افغانستان پس از آمریکا منتفع گردند. در دو سه سال اخیر این ایده که مناسبات افغانستان نیازمند پایان جنگ در این کشور می‌باشد تقویت شده است. در حقیقت، شرکای بین‌المللی افغانستان در کنار نیروهای داخلی می‌توانند روند صلح در این کشور را تسهیل کرده و به‌مثابه میانجی‌گر مؤثر عمل کنند. روند جامع مذاکرات صلح در افغانستان نیازمند تسهیل مذاکرات بین گروه‌های مختلف در این کشور است. اگر در این مذاکرات یکی از گروه‌های داخلی نادیده گرفته شوند، محرک اصلی برای خشونت فراهم می‌گردد و اراده سیاسی لازم برای اجرای توافق حاصله از بین خواهد رفت. گروه‌های مختلف از این که دولت یا نظامیان، مذاکرات صلح را به‌گونه‌ای هدایت کنند که منافع و ایدئولوژی گروهی تضعیف گردد نگران هستند (Schirch, 2011: 2). مذاکرات صلحی که تمام گروه‌ها در آن مشارکت داشته باشند منافعی دارد که شامل حمایت عمومی، مشروعیت توافق، پایداری توافق و حکومت دموکراتیک خواهد بود.

در این پژوهش تلاش می‌گردد نقش نیروها و بازیگران مختلف داخلی و خارجی در مذاکرات صلح افغانستان مورد بررسی قرار گیرد. سؤال اصلی پژوهش آن است که نیروهای داخلی و خارجی در مذاکرات صلح افغانستان چه نقشی دارند. یافته پژوهش آن است که هر چند حضور نیروهای مختلف می‌تواند مذاکرات صلح را با قوت به پیش ببرد، اما رویکردهای متفاوت این بازیگران در مذاکرات می‌تواند مانعی اصلی در پیشبرد روند صلح افغانستان باشد. به عبارتی، هر یک از نیروهای داخلی و خارجی در مذاکرات صلح افغانستان منافع خاصی را برای خود در نظر گرفته‌اند و نیروهای خارجی از کانال بازیگران داخلی افغانستان موضع خود را تقویت می‌کنند، لذا تفاوت‌ها برجسته‌تر می‌گردد و در مذاکرات صلح، موانع و چالش‌ها تقویت می‌شود.

به لحاظ پیشینه پژوهش باید گفت، ادبیاتی که در مورد امکان‌سنجی مذاکرات صلح در افغانستان انجام شده را می‌توان به دو دسته تقسیم‌بندی کرد. گروه اول منکر

امکان برگزاری هرگونه مذاکرات صلح هستند و در صورت برگزاری مذاکرات صلح، آن را کاملاً بی‌نتیجه ارزیابی می‌کنند. گروه دوم تنها به بررسی رویکرد بازیگرانی همچون ایالات متحده، گروه‌های افراط و تاحدی پاکستان بسنده کرده‌اند. این پژوهش در پی آن است تا به‌طور جامع رویکرد تمامی بازیگران مؤثر در مذاکرات صلح افغانستان را مورد بررسی قرار دهد و با واکاوی هر یک از این رویکردها به امکان‌سنجی روند و نتایج مذاکرات بپردازد. به لحاظ سامان پژوهش، این موضوع در سه بهره مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بهره اول رویکرد بازیگران حلقه اول در عرصه مذاکرات صلح افغانستان شامل طالبان، دولت افغانستان، پاکستان و ایالات متحده مورد بررسی قرار خواهد گرفت. این بازیگران بیشترین نقش را در مذاکرات صلح داشته و به سرعت از نتایج این مذاکره بهره‌مند می‌گردند. در بهره دوم رویکرد بازیگران متنفذ منطقه‌ای همچون جمهوری اسلامی ایران، روسیه و هند مورد بررسی قرار می‌گیرد که از یک‌سو در یک مجموعه امنیتی با افغانستان قرار می‌گیرند و از سوی دیگر، با کمی تأخیر از اوضاع افغانستان و نتایج مذاکرات صلح متأثر می‌گردند. در بهره سوم رویکرد بازیگرانی مورد توجه است که از طریق کانال بازیگران داخلی در افغانستان نفوذ خود را اعمال کرده و قدرت و نقش اکتسابی آن‌ها سبب می‌گردد که این کشورها خود را واجد شرایط حضور در مذاکرات صلح افغانستان ببینند و همچنین در بلندمدت از نتایج مذاکرات صلح بهره‌مند گردند.

پیشینه مذاکرات صلح افغانستان

گفته می‌شود که اولین ملاقات بین نیروهای طالبان و حامد کرزای رئیس‌جمهور افغانستان در اواخر سال ۲۰۰۱ انجام شد که در آن ملاعمر، طیب آقا مرد شماره دو القاعده، ملا عبیدالله وزیر دفاع طالبان و ملا عبدالرزاق وزیر کشور طالبان در آن حضور داشتند. در این ملاقات آن‌ها با قرار گرفتن کرزای در جایگاه رئیس موقت دولت در کنفرانس بن موافقت کرده بودند. در همین ایام گروهی در پاکستان خود را "جماعت الخدّام الفرقان" معرفی کرده و خود را طالبان معتدل نامیدند. در این دوره، آمریکا دکتربین "عدم مذاکره با تروریست‌ها" را دنبال می‌کرد و بر حذف کامل گروه طالبان تأکید می‌ورزید.

برخی از اعضای طالبان در ظرفیت شخصی خود در لویه جرگه اضطراری که در سال ۲۰۰۲ در کابل برگزار شد شرکت کردند. در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۷ گروه‌هایی از طالبان در قندهار به این نتیجه رسیدند که جنگ بی‌نتیجه است و فعالیت‌های تروریستی را خارج از قوانین اسلامی دانسته و بر مذاکره تأکید کردند. بنابراین در سال

۲۰۰۸ برای اولین بار بین دو طرف گفتگو یعنی طالبان با دولت و نیروهای خارجی گفتمان صلح شکل گرفت. گفته می‌شود که "قدرت‌الله جمال" وزیر فرهنگ و اطلاعات طالبان در این دور از مذاکرات شرکت کرد. وی نقش اساسی در مذاکرات داشته و همانند یک سفیر از سوی طالبان عمل کرد (Shahid, 2009). پادشاه عربستان در رمضان سال ۲۰۰۸ با دعوت از مقامات کابل زمینه مذاکره با طالبان را در شهر مکه فراهم کرد که در آن اعضای شورای کویته و یک نماینده از سوی حزب اسلامی حکمتیار حضور داشتند (Rosenberg, 2010: 5).

از ابتدا، آمریکایی‌ها نسبت به مذاکره با تروریست‌ها و گروه طالبان بدبین بودند و تحت تأثیر انگلیس و درک واقعی از شرایط افغانستان یعنی بی‌نتیجه بودن اقدامات نظامی، نسبت به مذاکره با طالبان تمایل پیدا کردند. سابقه حضور انگلیس در منطقه آسیای جنوبی^۱ به دوره بازی بزرگ یعنی رقابت انگلیس و روسیه در این منطقه برمی‌گردد. مقامات انگلیس با توجه به تجارب خود ایده مذاکره را مطرح و از آن حمایت کردند. هر چند آمریکا در ابتدا با این ایده مخالفت کرد اما ناکامی در عرصه نظامی آن‌ها را بر آن داشت تا اقدامات ممکن برای تغییر از فاز نظامی به فاز دیپلماتیک را مورد توجه قرار دهند (شفیعی، ۱۳۸۸: ۱۵). در سال ۲۰۰۹ و اواخر سال ۲۰۱۰ "کای ایده"^۲ نماینده سازمان ملل زمینه مذاکره طالبان با دولت افغانستان را در دبی فراهم کرد. ۲۹ و ۳۰ خرداد ۱۳۹۰ (۱۹ و ۲۰ ژوئن ۲۰۱۱) "رابرت گیتس"^۳ وزیر دفاع وقت آمریکا و "حامد کرزای" مذاکره با طالبان را تأیید و علنی ساختند (Reuters, 2011). قبل از این هم منابع خبری از مذاکرات آمریکا با طالبان در امارات، عربستان، پاکستان و آلمان خبر داده بودند. اخیراً طالبان برای اولین بار بحث مذاکره با آمریکایی‌ها و تأسیس دفتری سیاسی برای این گروه در قطر را تأیید کرده است. معنای این مذاکرات تلاقی اهداف و ناتوانی در کسب اهداف حداکثری طرفین مذاکره است (Ruttig, 2011: 19). در حقیقت، از بایسته‌های مذاکره آمریکا با طالبان، نشان دادن اراده برای مذاکره است. خارج کردن نام ۱۴ تن از سران طالبان از فهرست سیاه سازمان ملل به منظور تفکیک طالبان از القاعده انجام شد. این اقدام بدین منظور صورت گرفت که از منظر آمریکایی‌ها، طالبان نیروی بومی جنوب آسیا و القاعده نیرو و تفکری وارداتی است، لذا برای تسهیل جنگ باید بین دشمنان تفکیک قائل شد تا نیروهای بومی با امتیازاتی که دریافت می‌کنند مذاکره‌پذیر گردند.

1. South Asia
2. Kai Eide
3. Robert Gates

برخی از رهبران طالبان که در روند مذاکرات شرکت داشتند، در شهرهای مختلف پاکستان بازداشت شدند که یکی از آنان "ملا برادر" و دوستانش بودند که بدون هماهنگی با ملا عمر در این مذاکرات شرکت می‌کردند. دستگیری این افراد لطمه شدیدی به روند مذاکرات سه‌جانبه وارد کرد و موجب قطع روابط رهبران طالبان با دولت افغانستان شد که در نتیجه آن روند مذاکرات متوقف شد، اما بر اثر تلاش‌های ربانی به عنوان ریاست شورای عالی صلح، دولت افغانستان توانست روند مذاکرات را دوباره آغاز کند.

در این دوره، "طیب آقا" به عنوان نماینده طالبان در مذاکرات شرکت کرد که این دوره تا سه ماه ادامه یافت. گفته می‌شود استاد ربانی موفق شده بود رهبران طالبان از استان‌های "بدخشان"، "هلمند" و چندین استان دیگر را به خاتمه دادن مقاومت قانع کرده و آنان را به دولت افغانستان نزدیک‌تر کند که به لحاظ این تلاش‌ها، طالبان استاد ربانی را به مرگ تهدید کرده بودند (فارس، ۱۳۹۰).

هر چند اکنون آمریکا، دولت افغانستان و گروه‌هایی از طالبان از برقراری روند مذاکره استقبال می‌کنند، اما اهداف هر یک از این بازیگران در کنار بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با یکدیگر در تقابل و تضاد قرار دارد. بازیگران خارجی هر کدام در ظرفیت شخصی و یا از طریق گروه‌های داخلی افغانستان تلاش می‌کنند اهداف خود را محقق سازند. پس از شناخت پیشینه مذاکرات صلح، در ادامه رویکرد هر یک از این بازیگران در افغانستان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بهره اول: بازیگران حلقه اول مذاکرات صلح

بازیگران حلقه اول مذاکرات صلح افغانستان سه ویژگی دارند. اول آن که قبل از شکل‌گیری هرگونه مذاکره‌ای تحت فشار اقدامات نظامی قرار دارند و از ادامه روند نظامی‌گری خسته شده و آن را بی‌نتیجه می‌دانند.

دوم، بازیگران حلقه اول در هر مذاکره صلحی که شکل گیرد باید قبل از سایر بازیگران حاضر باشند زیرا، این مذاکرات تصمیم‌گیری درباره سرنوشت آن‌ها نیز می‌باشد. در نهایت، بازیگران حلقه اول بیش از سایرین و به‌طور مستقیم از نتایج مثبت و یا منفی مذاکرات متأثر خواهند بود. بنابراین، رویکرد آن‌ها و همچنین نحوه محاسباتشان از اوضاع تعیین‌کننده نتایج مذاکره می‌باشد. رویکرد بازیگران حلقه اول به شرح زیر می‌باشد:

الف) رویکرد طالبان

در مذاکرات صلح چند بازیگر وجود دارد، یکی از بازیگران مرکزی طالبان است. ارتباط طالبان افغانستان با این موضوع در دو سطح عمودی و افقی (در سطح و عمق) قابل توجه است. در یک سطح اهداف مذاکرات صلح مدنظر است که این اهداف از دیدگاه شورای کویته به رهبری ملا عمر با اهداف حزب اسلامی حکمتیار و یا گروه حقانی به رهبری سراج‌الدین حقانی متفاوت است. سطح دیگر در بین اعضای شورای کویته است. یعنی نگرش رهبران کویته که در پاکستان به سر می‌برند با نگرش افرادی که در صحنه جنگ افغانستان هستند (نظامیان در برابر سیاسیون) متفاوت است. رهبران شورای کویته خواستار ادامه جنگ هستند اما مبارزانی که در افغانستان هستند خواهان انجام مذاکرات صلح می‌باشند. به عبارتی، هم در اهداف و هم در نوع نگرش اختلاف گسترده‌ای بین گروه‌های مختلف طالبان وجود دارد. پاکستان و آمریکا می‌خواهند با اوج گرفتن اختلافات بین گروه‌های مختلف طالبان، طالبان پاکستان رابطه خود را با طالبان افغانستان قطع کند. از سوی دیگر، القاعده با طالبان پاکستان و افغانستان ارتباط دارد و با نفوذی که در بین هر دو گروه دارد می‌خواهد در انجام هرگونه مذاکره اختلال ایجاد کند (Waldman, 2010: 16).

اکنون، طالبان تقریباً یک سازمان ملی در افغانستان ایجاد کرده که بیشتر دایره نفوذش جنوب و جنوب شرق افغانستان است. طالبان بیش از دولت کرزای شبکه‌های محلی دارد و وفاداری نیروهای طالبان به دلایلی همچون پرهیزکاری دینی، شجاعت شخصی، مهارت، بی‌باکی، ارتباطات قبیله‌ای و هدایت سیاسی نیروها، بیش از نیروهای دولتی است. وقتی یک رهبر طالبان با زور از منطقه‌ای خارج می‌شود رهبری دیگر از طریق شورا با تأیید مقامات عالی در جای او قرار می‌گیرد. شورای کویته بر جایگزینی رهبران طالبان نظارت دارد و همواره رهبری خشن‌تر و افراطی‌تر جایگزین می‌شود (Semple, 2009).

خصوصیت شبکه‌ای طالبان که متشکل از گروه‌های مختلف از جمله شورای کویته، شبکه حقانی و حزب اسلامی حکمتیار می‌باشد، سبب شده این گروه نسبت به مذاکره محتاط عمل کند. در حقیقت، طالبان نمی‌خواهد یک گروه یا یک شخص در مذاکره شرکت کند زیرا در این شرایط احتمال تفرقه و از بین رفتن انسجام بین گروه‌ها وجود دارد. رهبران طالبان می‌خواهند هر اقدامی با اجماع گروهی همراه باشد. هیلاری کلینتون وزیر خارجه سابق آمریکا در جریان سفر به اسلام‌آباد در ۲۸ مهر ۱۳۹۰ (۲۰ اکتبر ۲۰۱۱) اظهار داشت: "مقامات آمریکا گفتگوی مقدماتی با نمایندگان طالبان و شبکه حقانی داشته‌اند تا رضایت آنها نسبت به روند مصالحه را ارزیابی کنند. اکنون

افغانستان، آمریکا و پاکستان با یکدیگر همکاری می‌کنند تا روندی را پیش ببرند که مصالحه واقعی را به دنبال داشته باشد." در مقابل، رهبران گروه حقانی اعلام کردند: به تنهایی در گفتگوهای صلح با آمریکا شرکت نخواهند کرد و هرگونه مذاکره‌ای باید به رهبری طالبان برگزار شود. ما متحد هستیم و هدفمان آزادی افغانستان از سلطه نیروهای اشغال‌گر است (Ahmad, 2011).

شورای کویته به رهبری ملا عمر قوانین سختی را برای مذاکره تعیین کرده و هرگونه مذاکره خودسرانه‌ای را ممنوع ساخته است. یکی از اعضای طالبان شرایط را این‌گونه توصیف می‌کند: "در بین ما کسانی که اندیشه صلح-محور دارند خطر مرگ آن‌ها را تهدید می‌کند. در مقابل، کسانی که اندیشه جنگ-محور دارند و از ایده حمایت از جنگ حمایت می‌کنند از امنیت کامل برخوردارند". به همین دلیل از نظر آمریکایی‌ها بهتر است با مقامات عالی طالبان مذاکره کرد و نگرش افرادی که در سطوح پایین هستند را نیز تغییر داد. بنابراین، مذاکره با طالبان نیازمند آن است که تمامی کمیته‌های طالبان از قبیل کمیته نظامی، سیاسی، شورای مذهبی و غیره در مذاکره دخیل باشند (Waldman, 2010: 15).

به هر حال در مورد مذاکره، ملا محمد عمر حرف آخر را می‌زند و تعیین می‌کند که چه کسی از طرف طالبان مذاکره کند. البته نزدیکان ملا عمر به وی توصیه‌هایی می‌کنند و ملا عمر نظر دیگر اعضای شورای کویته را جویا می‌شود، اما در نهایت ملا عمر ایجاد اجماع می‌کند. نزدیک به دو دهه است که در بین اعضای طالبان هیچ‌کس رهبری ملا عمر را به چالش نکشیده است. اگر ملا عمر بدون مشورت با دیگر گروه‌های طالبان مذاکره کند، این گروه‌ها نقش تخریب‌کننده در مذاکرات را بازی خواهند کرد و با ملا عمر به مخالفت برمی‌خیزند؛ زیرا آن‌ها نمی‌خواهند به زعم خود فریب بخورند. آن طرف خط دیوراند یعنی در پاکستان هم افرادی هستند که نمی‌خواهند فریب بخورند و به تنهایی اعلام جنگ خواهند کرد. بنابراین از نظر آمریکا، هرگونه مذاکره صلحی که با طالبان انجام می‌گیرد باید طالبان پاکستان و القاعده را از طالبان افغانستان جدا کند. زیرا این دو گروه در حین مذاکرات دولت کابل و شورای کویته را مورد هدف قرار می‌دهند (Shinn and Dubbins, 2011: 25).

دیدگاه مردم عادی نیز توسط علمای مسجد یا رؤسای قبایل شکل می‌گیرد و در سطوح بالاتر شورای کویته و رهبران طالبان می‌توانند جهت‌گیری علمای مساجد یا رؤسای قبایل را تعیین کنند. گرچه بیشتر علما به دنبال حفاظت از حقوق افراد و شریعت هستند اما رهبران قبایل بیشتر بر روی موضوعات مرتبط با حکومت، اقتصاد، امنیت و توافق با دیگران تمرکز می‌کنند. هنوز مشخص نیست که رهبران طالبان چقدر

نسبت به آینده جنگ خوشبین هستند. زمانی که در جولای ۲۰۱۱ اوباما خروج ابتدایی نیروهای خارجی از افغانستان را اعلام کرد گروه‌های افراط نسبت به این موضوع خوشبین شدند زیرا گذشت زمان به نفع آنها بود. لئون پانتا رئیس سابق سازمان سیا، در اظهارت خود در کنگره اعلام کرد: "ما هیچ سندی نداریم که براساس آن بگوییم نیروهای شورشی خواستار مذاکره هستند. از نظر ما آنها باید سلاح خود را بر زمین گذارند، رابطه خود را با القاعده قطع کنند و جزئی از جامعه افغانستان شوند. از دیدگاه نیروهای شورشی مذاکره به معنای پیروزی آمریکا و شکست طالبان است."

هر چند رهبر طالبان فهرست بلندبالایی از تقاضاها و پیش‌شرطها برای مذاکره دارد، اما طالبان معتدل و رهبران منطقه‌ای طالبان خواستار مذاکره می‌باشند. شروط طالبان به شرح زیر است: خروج نیروهای خارجی، برقراری امنیت برای نیروهای طالبان، شناسایی بین‌المللی طالبان به عنوان یک بازیگر سیاسی مشروع در افغانستان، برقراری قوانین اسلامی در سراسر افغانستان و پاکسازی افغانستان از عناصر خارجی. اخیراً نیروهای شورشی اقدام به سربازگیری از بین غیر پشتون‌ها نموده‌اند و میزان کنترل دولت بر جغرافیای افغانستان کاهش یافته است. در مقابل، از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ تعداد نیروهای ایساف چهار برابر شده است (Icasuality, 2011: 35). نیروهای طالبان نسبت به عزم آمریکا در مورد مذاکرات صلح مشکوک هستند. زیرا از دیدگاه طالبان، اگر آمریکا خواستار صلح بود به توسعه پایگاه‌های خود در افغانستان مبادرت نمی‌ورزید و اگر تمایل به خروج از افغانستان داشت این تعداد نیروها را وارد افغانستان نمی‌کرد (Shinn and Dobbins, 2011:27).

ب) رویکرد دولت کابل

گفته می‌شود مردم افغانستان خواستار شکل‌گیری حکومت نمایندگی پارلمانی در افغانستان هستند و نسبت به روند مذاکرات صلحی که توسط قدرت‌های خارجی هدایت شود منتقد می‌باشند. از نظر آنها اقدام نیروهای خارجی در افغانستان سبب تقویت جنگ‌سالاران و نیروهای شورشی شده است. بنابراین، مشکلات خود را ناشی از اقدامات سیاسی-نظامی نیروهای خارجی می‌دانند. یعنی آنها خود را گروگان یک بازی سیاسی می‌دانند زیرا از یک سو نیروهای خارجی به رهبری آمریکا اعلام می‌کنند که به دنبال ایجاد ثبات هستند و از سوی دیگر نهادهای اطلاعاتی آمریکا به دنبال رابطه با نیروهای شورشی هستند، لذا مردم افغانستان نسبت به روند غرب-محور مصالحه با طالبان با شک و تردید می‌نگرند و از نظر آنها رشوه‌های آمریکا به طالبان سبب جذب نیروهای بیشتر به طالبان خواهد شد. بسیاری از افغان‌ها معتقدند که مصالحه ملی راه‌حل مطلوبی است

اما روند فعلی نتیجه‌بخش نخواهد بود، زیرا در این روند مردم، رهبران اجتماعی و مذهبی نادیده گرفته شده‌اند. به عبارتی از نظر مردم افغانستان توافق بین دولت فاسد، فرماندهان نالایق و نیروهای شورشی سبب افزایش حس ناامنی خواهد شد. مردم افغانستان نمی‌خواهند یک روند از بالا به پایین در مذاکرات صلح افغانستان شکل گیرد. در مقابل، از نظر برخی از رهبران مذهبی افغان، طالبان برای یک هدف الهی نمی‌جنگد بلکه جنگ آن‌ها برای حمایت از منافع نیروهای خارجی است، لذا مذاکره با آمریکا بی‌نتیجه خواهد بود (Theros and Kaldor, 2011: 25-30).

به‌طور کلی در جامعه افغانستان در بین پشتون‌ها حمایت از مذاکرات صلح قوی است. این موضوع در بین حلقه‌های داخلی حامد کرزای رئیس‌جمهور افغانستان نیز به شدت دنبال می‌شود، زیرا دولت کرزای نگران است که مبدا آمریکا حمایت خود را از دولت کرزای کاهش دهد و یا به‌طور جداگانه، مذاکرات صلح بدون دولت کرزای انجام گیرد (Bajoria, 2012). در پارلمان افغانستان نیز اجماع کلی در مورد مذاکره با طالبان وجود ندارد. در حالی که گروهی همگام با رویکرد آمریکا معتقد به مذاکره با طالبان به عنوان تنها راه خروج از بحران می‌باشند، گروهی دیگر در پارلمان افغانستان معتقد هستند مذاکره با نیروهای تروریستی که ریشه در پاکستان دارند چیزی بیش از ائتلاف وقت برای دولت آمریکا نمی‌باشد (Kumar Sen, 2011: 9).

عامه مردم افغانستان خواستار برقراری مذاکرات صلح و توقف جنگ می‌باشند. حامد کرزای نیز می‌داند که باید موضع مردم را رعایت کند. به همین دلیل کرزای شورای عالی صلح را تشکیل داد و "برهان‌الدین ربانی" رئیس‌جمهور سابق افغانستان را به عنوان وزنه‌ای قوی در مسند ریاست شورا قرار داد. صلح با طالبان یکی از راهبردهای دولت حامد کرزای برای ایجاد امنیت و ثبات در افغانستان است. حامد کرزای به‌طور علنی و بارها از ملا عمر رهبر طالبان و سایر فرماندهان آن و نیز حزب اسلامی حکمتیار دعوت به مذاکره و صلح کرده است و حتی دعوت کرده است تا تحت حمایت کامل وی وارد رقابت‌های انتخاباتی ریاست جمهوری شوند (شفیعی، ۱۳۸۸: ۲۴).

از آنجا که بسیاری از اعضای خانواده حامد کرزای و حلقه داخلی او پشتون هستند، وی بهتر می‌تواند با گروه‌های شورشی تماس برقرار کند. به دلیل حلقه داخلی که حامد کرزای دارد، وی به‌طور مداوم با آن‌ها مرتبط خواهد بود (Grubel, 2012). "محمد ابراهیم اسپین‌زاده" که مشاور امنیت ملی و داماد خانواده کرزای است به راحتی می‌تواند با هر کدام از اعضای طالبان رابطه برقرار کند. حامد کرزای نگران آن است که مبدا آمریکایی‌ها، دیپلمات‌های سازمان ملل و یا اروپایی‌ها با کنار گذاشتن وی با طالبان

مذاکره کنند. کرزای بیش از همه اروپایی‌ها، نسبت به انگلیسی‌ها نگران است زیرا تحرکات و اظهارات آن‌ها رنگ و بوی خاصی دارد (Shinn and Dobbins: 30-36). در اواخر سال ۲۰۱۱ که خبر مذاکرات آمریکا و طالبان با میانجی‌گری قطر و آلمان جهت ایجاد دفتری سیاسی برای گروه طالبان در دوحه افشا شد، مشخص شد که در افغانستان و در مخالفت با صلح آمریکایی-طالبانی اجماع کاملی وجود دارد. دولت افغانستان و در رأس آن حامد کرزای، با اکراه با این مذاکرات موافقت کرد زیرا وی معتقد به صلحی است که افغانستان در آن محور باشد نه آمریکا. در کنار دولت، مخالفان دولت افغانستان نیز خواهان صلح افغانی هستند. این امر را می‌توان در اظهارات "عبدالله عبدالله" مشاهده کرد. عبدالله عبدالله رهبر ائتلاف ملی افغانستان معتقد است: "مذاکراتی مخفی که مردم در جریان آن نیستند، نتایج مثبتی در پی نخواهد داشت". بسیاری از اعضای دولت کابل معتقدند که در صورت توافق با نیروهای شورشی، کمک‌های خارجی قطع می‌شود و برخی دیگر از اعضای دولت، اقدام کرزای در مذاکرات صلح با نیروهای شورشی را مانع از دستیابی خود به پست‌های عالی می‌دانند زیرا در این شرایط زمینه برای افراد دیگری که احتمالاً از اعضای سابق طالبان می‌باشند فراهم می‌گردد، اما دوره ریاست جمهوری آقای کرزای در سال ۲۰۱۴ به پایان می‌رسد و در همین سال نیروهای خارجی قرار است افغانستان را ترک کنند. بنابراین مذاکرات صلح باید با جدیت بیشتری پیگیری شود.

ج) رویکرد پاکستان

در بین بازیگران خارجی پاکستان نقش محوری دارد و در این میان نقش ارتش و سازمان اطلاعات داخلی موسوم به آی‌اس‌آی قابل توجه است. مردم پاکستان هم با توجه به رشد خشونت، بمب‌گذاری و کشتار غیرنظامیان موافق مذاکرات صلح هستند. موضع پاکستان و همچنین اهداف و منافع این کشور با لایه‌هایی از ابهام همراه است. مقامات پاکستانی فکر می‌کنند همچنان می‌توانند از طریق نیروهای افراط به جنگ نیابتی در افغانستان ادامه دهند. برخی گروه‌های پاکستانی از این موضوع که با پایان جنگ افغانستان از طریق گفتگوهای صلح، کمک بلاعوض آمریکا به این کشور پایان یابد، می‌ترسند. از طرفی پاکستان اهرم فشار خود بر آمریکا یعنی مسیر انتقال تجهیزات به افغانستان را از دست خواهد داد (Ahmad, 2010: 85).

در پاکستان دو رویکرد وجود دارد. رویکرد اول معتقد است که پاکستان به دنبال ایجاد دولتی در کابل است که بتواند با ثبات در افغانستان، با نیروهای شورشی همانند طالبان پاکستان مبارزه کند. یعنی دولت پاکستان می‌خواهد طالبان پاکستان را به

سمت افغانستان براند و آمریکایی‌ها نیز از افغانستان به طور عادی خارج شوند، اما کمک‌های آمریکا به پاکستان برای مبارزه با تروریسم قطع نشود. بنابراین، پاکستان به دنبال زمان نیست و گذشت زمان را به سود خود نمی‌بیند (Shane, 2010: 5). به عبارتی از یک دیدگاه، پاکستان نیروهای رادیکال را تهدیدی برای موجودیت دولت این کشور می‌داند، یعنی پاکستان می‌خواهد با پایان جنگ افغانستان به عرصه داخلی توجه بیشتری داشته باشد. این رویکرد، دولت، ارتش و مردم پاکستان را منسجم می‌داند و امنیت ملی را دغدغه اصلی همه گروه‌های پاکستانی می‌پندارد. در راستای این رویکرد روابط عمیق چین با پاکستان شاید بتواند اسلام‌آباد را به مذاکرات صلح ترغیب نماید (Brahimi and Pickering, 2011: 90).

رویکرد دیگر معتقد است که پاکستان از منظر هند به افغانستان می‌نگرد. از آنجا که پاکستان نسبت به اقدامات هند در مورد ایجاد ناآرامی در بلوچستان نگران است می‌خواهد با تقویت طالبان به‌طور نیابتی در افغانستان بازی کند و روند کمک آمریکا با اطمینان ادامه یابد (Ahmad Khan, 2011). این رویکرد نگرش مثبتی به مذاکرات صلح افغانستان ندارد و رویکرد سازنده‌ای نیست. بنابراین، پاکستان خواستار افغانستان بدون هند است و نمی‌خواهد دولتی که به دهلی نو گرایش داشته باشد در آن حاکم گردد (Mohan, 2009: 187). در هر کدام از دو رویکرد مذکور، اهداف متناقضی است که سبب می‌شود پاکستان به دلیل تضاد منافع در هر دیدگاه، به‌طور موقت نگرش خود را تغییر دهد. پاکستان می‌خواهد نفوذ خود بر طالبان را افزایش دهد تا زمانی که مذاکرات صلح آغاز شد، از طریق طالبان خواسته‌های خود را اجرایی کند. پاکستان و هند از افغانستان به‌عنوان یک گلوگاه در منازعات مرزی استفاده می‌کنند (Sadjadpour, 2010: 27). در پاکستان افراد زیادی هستند که می‌توانند زمینه مذاکرات صلح را فراهم کنند به علاوه آن که پاکستان می‌تواند مکانی برای مذاکره باشد. همچنین، پاکستان برخی از رهبران و خانواده‌های اعضای طالبان را گروگان گرفته است (Shinn and Dobbins, 2011: 42).

د) رویکرد ایالات متحده

باتوجه به حضور نظامی آمریکا در افغانستان، هرگونه مذاکره صلح در افغانستان نیازمند حضور آمریکا می‌باشد. با توجه به آن که اکنون آمریکا در حال تثبیت اوضاع اقتصادی است و از جنگ در افغانستان خسته شده است، این کشور می‌خواهد ریسک بزرگی را بپذیرد که سود این ریسک کاهش هزینه‌های آمریکا در جنگ افغانستان می‌باشد. "جو بایدن" معاون رئیس‌جمهور آمریکا، اعتقادی به دولت‌سازی و تعهدات بلندمدت نسبت

به مبارزه با نیروهای شورشی ندارد و معتقد است باید بر مبارزه با تروریسم در افغانستان و پاکستان تمرکز کرد. اما "باراک اوباما" رئیس جمهور آمریکا در تصمیم‌گیری‌های خود در قبال افغانستان به زمان، نهادهای اطلاعاتی، شورای امنیت ملی و افکار عمومی مردم ایالات متحده توجه می‌کند. باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا در یک سخنرانی در دسامبر ۲۰۰۹ در وست پوینت^۱ اهداف عمده آمریکا در افغانستان را چنین برشمرد: انهدام، خلع سلاح و شکست کامل القاعده و پناهگاه‌های امن آن‌ها در پاکستان و در عین حال جلوگیری از بازگشت مجدد آن‌ها به خاک افغانستان (Coobert, 2009). هر چند مأموریت نظامی آمریکا در افغانستان نامحدود نیست، اما کاخ سفید در نظر دارد برای مدت طولانی در حوزه سیاسی، دیپلماتیک و اقتصادی افغانستان فعالیت داشته باشد.

برخی از مقامات آمریکا معتقدند که در مذاکرات صلح ایران، روسیه و چین می‌خواهند منافع خودشان را کسب کنند و یا از آمریکا در قبال این که در مذاکرات صلح اختلالی ایجاد نکنند چیزی طلب کنند. عربستان، ترکیه و برخی از کشورهای اروپایی می‌خواهند سرمایه‌گذاری سیاسی کنند اما نمی‌خواهند تغییرات زیادی حاصل شود. از آنجا که اوباما زمان خروج از افغانستان را از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ تعیین کرده است، در کوتاه‌مدت اهمیت زمان برای آمریکا مطرح نیست بلکه آمریکا به دنبال پاسخ به این سؤال است که "در این مدت زمانی چه چیزی را می‌تواند در افغانستان به دست آورد؟" (Shinn and Dobbins, 2011: 48).

نکته قابل توجه آن است که چه کسانی بیشتر از آمریکا در مذاکرات صلح زمان دارند. تقریباً تمام بازیگران منطقه‌ای می‌توانند مدت زمان بیشتری از آمریکا در افغانستان بازی کنند. البته برخی معتقدند آمریکا باید به دنبال ایجاد یک جایگزین برای به توافق نرسیدن در مذاکرات و یا عدم تمایل طالبان نسبت به مذاکره باشد و آن ایجاد یک دولت قوی است که حتی بدون حمایت آمریکا بتواند در برابر طالبان ایستادگی کند. آمریکایی‌ها با سرمایه‌گذاری بر روی پلیس، ارتش و دولت افغانستان می‌توانند موقعیت خودشان را در مذاکرات ارتقا دهند. بخشی از کادر سیاسی و نظامی آمریکا معتقد است که با کشتن و یا دستگیر کردن تعداد بیشتری از نیروهای شورشی می‌توان طالبان را مجبور به مذاکره کرد. در مقابل گروهی دیگر در آمریکا معتقد هستند که استفاده کمتر از روش‌های نظامی می‌تواند فضا را برای مذاکره واقعی فراهم کند (Omally, 2010). به عبارتی، اعتمادسازی می‌تواند منجر به مذاکره گردد. در

نشست شیکاگو آمریکا در اردیبهشت ۱۳۹۱ (می ۲۰۱۲) شماری از رهبران جهان از جمله باراک اوباما، در دیدار با کرزای تعهد کردند که کشورهايشان در کنار مردم افغانستان می‌مانند، اما پس از این، نیروهای امنیتی افغان نیز باید مسئولیت‌پذیر باشند. اوباما بر مسئولیت‌پذیری جامعه جهانی نیز تأکید کرده و اعلام کرد که ائتلاف بین‌المللی به طرح "پایان مسئولانه جنگ در افغانستان" متعهد است. اوباما از کرزای خواست تا در بخش‌های مبارزه با فساد اداری، ایجاد اصلاحات در قانون انتخابات و تلاش برای گفتگوهای سرّی با طالبان، گام‌های لازم و جدی را بردارد. گفته می‌شود در حاشیه این نشست اوباما از کرزای خواسته است تا گفتگوهای پنهانی را با طالبان شدت بخشد.

غرب و عمدتاً آمریکا پیش‌شرط‌هایی را برای مذاکره و شناسایی طالبان قرار می‌دهند که با پیش‌شرط‌های طالبان سازگار نیست. در حالی که آمریکا خواستار قطع رابطه طالبان با القاعده، بر زمین گذاشتن سلاح طالبان و پذیرش قانون اساسی (که در برگیرنده رعایت حقوق زنان، آزادی رسانه‌ها، آزادی بیان و غیره) است، طالبان خواستار خروج نیروهای خارجی و ایجاد یک امارت اسلامی مبتنی بر شریعت اسلام است.

همان‌طور که در بهره اول نشان داده شد، تقریباً مواضع پاکستان و طالبان در برابر مواضع آمریکا و دولت افغانستان قرار دارد. آمریکا برای حفظ اعتبار و پرستیژ، جلوگیری از به هدر رفتن منابع مالی و پاسخ به افکار عمومی به طور جدی مذاکرات صلح را دنبال می‌کند. دولت کابل نیز در تلاش است تا با ایجاد ثبات در افغانستان از طریق مذاکره، بخت خود برای دوره بعدی ریاست جمهوری و امکان کسب پست‌های بیشتر برای حلقه‌های نزدیک به کرزای را افزایش دهد. در مقابل طالبان و پاکستان مذاکرات را تهدیدی برای منافع خود می‌دانند. همچنین طالبان هنوز نتوانسته در بین گروه‌های مختلف اجماع ایجاد کند. پس از شناخت رویکردهای حلقه اول بازیگران در افغانستان، رویکرد حلقه دوم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بهره دوم: حلقه دوم مذاکرات صلح افغانستان

کشورهایی که در حلقه دوم مذاکرات صلح افغانستان حضور دارند دارای دو ویژگی می‌باشند. اول آن که این کشورها به لحاظ ژئوپلتیک در منطقه‌ای قرار دارند که با افغانستان یک مجموعه امنیتی را تشکیل می‌دهند، یعنی همانند هند در آسیای جنوبی و یا در منطقه همجوار افغانستان قرار گرفته‌اند همانند روسیه و جمهوری اسلامی ایران. دوم آن که این کشورها با تأخیر، از تحولات افغانستان تأثیر می‌پذیرند در عین حال افغانستان برایشان اهمیت استراتژیک دارد. بحث مهاجرین افغان، تروریسم، و مواد مخدر

برای ایران، همچنین، بحث تروریسم و مواد مخدر که بخشی از آن از تحولات افغانستان سرچشمه می‌گیرد برای هند و روسیه آزاردهنده و حائز اهمیت است. در حلقه دوم چند کشور به شرح زیر قرار دارند:

الف) هند

در هند "مان موهان سینگ" نخست وزیر، "شیو شنکر منون"^۱ مشاور امنیت ملی و وزیر خارجه اعضای کلیدی تصمیم‌گیرنده درباره موضع این کشور در روند صلح افغانستان هستند. نهادهای اطلاعاتی هندی داده‌های اصلی را در مورد پاکستان و فعالیت‌های آن کشور فراهم می‌کنند. برخلاف پاکستان، در هند ارتش دخالت زیادی در مورد مذاکرات نخواهد داشت. به محض آغاز مذاکرات دیپلمات‌های هندی تحت نظر وزیر خارجه فعال می‌شوند. هند دیپلمات‌های باتجربه‌ای در مورد افغانستان دارد و می‌خواهد مذاکرات در پایتخت یک کشور اروپایی همانند ژنو یا ترکیه برگزار شود و با برگزاری این نشست در پایتخت یک کشور اسلامی همانند دوحه یا ریاض موافق نیست. هندی‌ها در مذاکرات صلح توافقی را می‌خواهند که هند را در مورد افغانستان مسئول و متعهد کند. در هند، احزابی مثل بهاراتیا جاناتا^۲ ممکن است با توافق صلح در افغانستان مخالفت کنند. از نظر آن‌ها توافق صلح به تقویت گروه‌های تروریستی می‌انجامد. موضع مقامات هند نسبت به مذاکرات در چارچوب رویکرد سازمان ملل سازمان‌دهی می‌شود.

هند از تقسیم قدرت در افغانستان در جریان مذاکرات صلح نگران است زیرا امکان دارد پس از مذاکرات صلح نیروهای شورشی مشروعیت پیدا کرده و پایگاه‌های امنی برای خود بسازند. این امر می‌تواند فعالیت‌های تروریستی در هند را تشدید نماید. هند قبل از مذاکرات بهتر می‌تواند روابط اقتصادی، تاریخی و امنیتی خود را با افغانستان حفظ کند در حالی که با خروج نیروهای ایساف ممکن است افغانستان دوباره به پایگاه امن طالبان تبدیل شود. به عبارتی هند نمی‌خواهد در آینده، طالبان بازیگر فعال افغانستان باشد (Brahimi and Pickering, 2011: 90).

افغانستان کشوری است که هند و پاکستان در آن به نزاع خود ادامه می‌دهند. در افغانستان هند بیشتر به دنبال قدرت نرم است و به جای رابطه با نظامیان ترجیح می‌دهد با غیرنظامیان کار کند. به همین دلیل ۱/۳ میلیارد دلار در افغانستان هزینه کرده است (Pant, 2011: 32). این امر می‌تواند دریچه‌های جدیدی بر روی دیپلماسی

1. Shivshankar Menon
2. BJP

هند باز کند. هند نسبت به زمان مذاکرات صلح حساس نیست اما نسبت به خروج نیروهای ناتو از افغانستان نگران است. بنابراین باید اقداماتی برای رفع این نگرانی انجام دهد. یکی از این اقدامات تقویت دولت کابل است که هند از طریق کمک‌های نظامی به کابل در صدد تحقق این امر می‌باشد. اقدام دیگر افزایش حضور و نفوذ در افغانستان است که هند این هدف را از طریق گسترش همکاری با افغانستان دنبال می‌کند. "مان موهان‌سینگ" در ۱۲ می سال ۲۰۱۱ با سفر به افغانستان "اعلامیه همکاری استراتژیک" را با این کشور امضا کرد و در ۵ اکتبر ۲۰۱۱ با سفر کرزای به هند این اعلامیه به معاهده تبدیل شد. یعنی علاوه بر آن که بار حقوقی بیشتری پیدا کرد، ضمانت اجرایی آن نیز تقویت گردید. همکاری استراتژیک بین هند و افغانستان دربرگیرنده موضوعات اقتصادی، سیاسی و امنیتی و رفع‌کننده دغدغه‌های هند است. زیرا از این طریق هند در افزایش حضور و نفوذ در افغانستان بر پاکستان پیشی می‌گیرد (Nasr, 2007:36).

ب) ایران

بخشی از نوع نگاه ایران به افغانستان تحت تأثیر روابط ایران و آمریکا قرار دارد، اما دو کشور نگران آینده افغانستان هستند و حذف تروریسم و مبارزه با قاچاق مواد مخدر زمینه‌های مشترکی است که همکاری دو کشور را می‌طلبد (Brahimi and Pickering, 2011: 92). هر گاه در افغانستان گروه‌هایی از قبیل ازبک، تاجیک یا هزاره احساس کنند که جایگاهشان در توافقات در حال کاهش است به ایران رجوع می‌کنند تا جمهوری اسلامی از آن‌ها حمایت کند. از دیدگاه آمریکا، ایران به دنبال بر هم زدن هرگونه توافق صلح در افغانستان است تا از این طریق موقعیت خود را تقویت کند (Zambelis, 2011:57). ایران به‌طور سنتی با گروه‌های ائتلاف شمال همگام بوده و اکنون در همکاری با هند، در تداوم وفاداری این گروه‌ها تلاش می‌کند. ایران رابطه ویژه‌ای با هزاره‌ها، هراتی‌ها و گروه‌های شیعه افغانستان دارد. اما ژنرال "دیوید پترائوس" فرمانده وقت نیروهای نظامی آمریکا در افغانستان در کمیسیون نیروهای مسلح سنا در مارس ۲۰۱۱ اعلام کرد: ایران از طریق نیروهای سپاه قدس به شورشیان طالبان کمک کرده است که از آن جمله می‌توان به تحویل راکت‌های ۱۲۲ میلی‌متری اشاره نمود (Roggio, 2010). پترائوس بعدها اعلام کرد که ایران- بدون شک "سلاح و پول به طالبان می‌رساند و نیروهای آن‌ها را آموزش می‌دهد"، اما اصرار داشت که چنین همکاری "محدود" است- که این سطح از همکاری "شرایط را برای ما دشوار می‌سازد" (Ackerman, 2011).

یعنی بر اساس فرضیه آمریکایی، ایران در افغانستان در هر دو طرف بازی قرار دارد. اما واقعیت آن است که جمهوری اسلامی با دولت کابل ارتباط دارد و به حمایت از آن می‌پردازد. محمود احمدی نژاد رئیس جمهور اسلامی ایران در مارس ۲۰۱۰ از کابل دیدن کرد و در مقابل کرزای رئیس جمهور افغانستان در اوت ۲۰۱۰ به ایران سفر کرد. احمد وحیدی وزیر دفاع ایران نیز در اواسط ژوئن ۲۰۱۱ با هدف دیدار و گفتگو با همتای افغان خود به افغانستان سفر کرد که این مهم برای اولین بار پس از ۹۲ سال اتفاق افتاد (Graham- Harrison, 2011). ایران یکی از کشورهایی است که بیشترین کمک مالی را به افغانستان کرده و پروژه‌های بسیاری را در غرب افغانستان و مرز ایران اجرا کرده است. به همین دلیل، هرات و مناطق همجوار آن یکی از امن‌ترین مناطق افغانستان می‌باشد.

بر اساس سند چشم‌اندازی که جمهوری اسلامی ایران آن را به عنوان راهبرد تا سال ۱۴۰۴ برگزیده است ایران می‌خواهد به قدرت برتر منطقه‌ای تبدیل گردد و به موضوع افغانستان به عنوان یکی از مهم‌ترین موضوعات سیاست خارجی خود یعنی رابطه با آمریکا می‌نگرد. برخی معتقدند که ایران با گسترش نفوذ خود در افغانستان می‌خواهد تأثیر دشمنان خود به خصوص آمریکا را کاهش دهد. ایران برای کسب نفوذ در افغانستان، پس از خروج نیروهای آمریکا با چند کشور دیگر در منطقه به‌ویژه هند و روسیه همکاری خواهد کرد. در زمان جنگ داخلی افغانستان در دوران پس از شوروی، سه کشور جبهه‌ای را تشکیل دادند که از ائتلاف شمال در مبارزه با نیروهای طالبان تحت حمایت پاکستان، عربستان سعودی و امارات عربی متحده پشتیبانی می‌کردند (Zarif and Majidiyar, 2011). برای آمریکا کسب حمایت ایران ممکن است مستلزم آن باشد که آمریکا پایگاه دائمی در جنوب افغانستان نداشته باشد، زیرا ایران احساس خوبی نسبت به این موضوع ندارد.

برخی معتقدند جمهوری اسلامی ایران در افغانستان و پاکستان و به‌ویژه در قرار گرفتن در جریان تحولات افغانستان ضعیف و کم‌اثر عمل کرده است. نه مناسبات سطح بالای دیپلماتیک با این کشور در حد مطلوب و عالی قرار داشته و نه ارتباط با گروه‌ها و افراد دارای نفوذ سیاسی در افغانستان قوی و چشمگیر بوده است. حتی دو طرف در مقاطعی تنش‌هایی هرچند کوتاه‌مدت- همانند تظاهرات در مقابل سفارت ایران در کابل و یا اعدام تبعه افغان به دلیل حمل مواد مخدر، موضوع مهاجرین و یا بحث حقوق آب رودخانه هلمند- را هم تجربه کرده‌اند و در پاره‌ای مواقع ایران به دست داشتن در امور داخلی یا تحریک مخالفان افغانستان متهم شده است (Samii, 2005). مسئولان افغانستان بارها اعلام کرده‌اند که بی‌طرفی یا بی‌تفاوتی ایران نسبت به همسایه

هم‌زبان‌ش، دور از آداب همسایگی است و انتظار چنین رفتاری را نداشته‌اند. اما ایران برای این رفتارش دلایل کافی دارد. تهران معتقد است افغانستان نه تنها با حضور نیروهای خارجی در کشورش مخالف نبوده و نیست بلکه از حضور درازمدت خارجی‌ها در خاکش استقبال می‌کند و به دنبال انعقاد قراردادهای استراتژیک با آمریکا و انگلیس است و از آنجا که این دو کشور دشمنان جمهوری اسلامی به شمار می‌آیند، کابل نباید انتظار رفاقت و همکاری عمیقی از تهران داشته باشد (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۰). اما در واقع تهران خواهان ایجاد ثبات در افغانستان و تشکیل دولتی است که در آن همه اقوام و گروه‌ها مشارکت داشته باشند. ادعای تلاش ایران برای بی‌ثبات کردن افغانستان ادعایی گزاف است زیرا تهران می‌داند که بی‌ثباتی افغانستان به دلیل جبر جغرافیایی، ناگزیر به ایران سرریز خواهد کرد. تجربه سال‌های جنگ در افغانستان نشان داده که بی‌ثباتی در افغانستان می‌تواند سبب بروز مشکلاتی همچون قاچاق موادمخدر، تروریسم و افراط‌گرایی، بحث مهاجرین افغان و پیامدهای آن در ایران گردد. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران همواره راه‌حل بحران افغانستان را مذاکرات بین‌الافغانی اعلام کرده است.

ج) روسیه

روسیه استراتژی منسجمی در قبال افغانستان دارد که از طریق مطالعه تاریخ معاصر می‌توان آن را شناخت. "جیمز شین^۱ و جیمز دابینز^۲" معتقد هستند که اهداف روسیه در افغانستان دارای جهت‌گیری‌های منفی است. روسیه به دنبال پایان جنگ در افغانستان و ایجاد صلح و ثبات در آن منطقه نیست، بلکه تنها به دنبال ارتقای موقعیت ژئوپلیتیک و به‌دست آوردن مزایا و سود است. افغانستان در مذاکرات روسیه و آمریکا یک موضوع کم‌اهمیت است. یعنی روسیه به دنبال محاسبه سود و شناخت تهدیدات برای خود می‌باشد (Sieff, 2010). مقامات روسیه از جمله پوتین، افغانستان را زخمی تاریخی برای خود می‌دانند که ابتکاری آمریکایی بود. در مذاکره با آمریکا، روس‌ها طالبان را "مجاهدین شما یعنی مجاهدین آمریکا" خطاب می‌کنند (Shinn and Dobbins, 2011: 60). روس‌ها چند هدف در افغانستان دارند از قبیل: مبارزه با گروه‌های افراطی و نفوذ جهادی‌ها به مرزهای خود که مرتبط با چین می‌باشند و باعث بمب‌گذاری در روسیه می‌گردند، پایان حضور آمریکا و ناتو در آسیای مرکزی از جمله پایان دستیابی آن‌ها به پایگاه هوایی در قرقیزستان و دیگر کشورهای این منطقه، کاهش روند انتقال مواد مخدر

1. James Shinn
2. James Dobbins

به‌خصوص هروئین از افغانستان به روسیه و در نهایت قطع روند انتقال گاز از جنوب آسیای مرکزی (ترکمستان) به افغانستان (Brahimi and Pickering, 2011: 92). بین اهداف مسکو نوعی تضاد وجود دارد، از یک سو خواهان خروج آمریکا از منطقه می‌باشد و از طرفی اجازه داده برای کاهش خرابکاری‌های پاکستان، تجهیزات ایساف از روسیه عبور کند، زیرا این اقدام هدف دیگر روسیه یعنی جلوگیری از رشد افراط از طریق آمریکا را محقق می‌سازد. روسیه و کشورهای آسیای مرکزی نگران گسترش پیامدهای مربوط به دره فراغنه می‌باشند (Jarvenpaa, 2011: 8). "آندره اوستیسیان" سفیر روسیه در کابل در اگوست ۲۰۱۱ اظهار داشت: "ما هنوز متقاعد نشده‌ایم که حضور نظامی بلندمدت نیروهای خارجی در افغانستان می‌تواند به تأمین امنیت در منطقه کمک کند.

وی با اشاره به این که یک دهه پیش روسیه به همراه سایر اعضای شورای امنیت سازمان ملل مداخله نیروهای بین‌المللی برای مقابله با تهدیدات تروریستی افغانستان را تصویب کرد، گفت: مسکو همچنان به حمایت خود از عملیات ایساف در افغانستان ادامه می‌دهد اما می‌خواهد نتایج این اقدام را مشاهده کند. "اوستیسیان معتقد است: "پس از این که گزارشات مبنی بر پایان عملیات نظامی در افغانستان که تا سال ۲۰۱۴ همچنان ادامه خواهد داشت، به شورای امنیت رسید، جامعه بین‌المللی باید این کشور را ترک کند؛ اما اگر اوضاع این‌گونه نبود و هنوز حضور تعدادی از نیروهای نظامی در این کشور لازم بود در آن صورت ما باید اطلاع دقیقی از اقدامات سربازان و پایگاه‌های نظامی که قرار است در افغانستان بمانند در اختیار داشته باشیم" (Farmer, 2011).

پس از آن که اوباما اعلام کرد که تا سال ۲۰۱۴ نیروهای آمریکایی از افغانستان خارج خواهند شد نوعی نگرانی در بین مقامات کرملین ایجاد شد. آن‌ها معتقدند که پس از خروج نیروهای آمریکایی، گروه‌های طالبان در افغانستان روی کار خواهند آمد که با گروه‌های تروریستی در آسیای مرکزی مرتبط می‌باشند (Trenin and Malashenko, 2010). بنابراین، روسیه نگران به خطر افتادن مرزهای جنوبی خود می‌باشد. دمیتری راگوزین^۱ سفیر روسیه در ناتو معتقد است که پس از خروج نیروهای ناتو، نیروهای شورشی به سمت ازبکستان و تاجیکستان حرکت خواهند کرد (Kucera, 2011). روس‌ها معتقد به مذاکرات صلحی هستند که در آن دولت افغانستان و نه آمریکا در رأس مذاکرات قرار گیرد. در ۲ فوریه ۲۰۱۰ "سرگئی لاوروف" وزیر امور خارجه روسیه طی اظهاراتی اعلام کرد: "مسکو تحت برخی شرایط، مخالف

برگزاری مذاکره با طالبان افغان نیست. این روند باید توسط خود افغان‌ها انجام شود و طالبان باید به خشونت‌ها پایان داده، قانون اساسی افغانستان را به رسمیت بشناسند و از القاعده و دیگر گروه‌های تروریستی فاصله بگیرند."

همان‌طور که در بهره دوم نشان داده شد؛ اهداف کشورهایی که در حلقه دوم مذاکرات صلح افغانستان حضور دارند موازی بایکدیگر نیست. هندی‌ها نگرش آمریکایی دارند و پس از قرارداد همکاری استراتژیک با ایالات متحده به یکی از شرکای آمریکا در افغانستان تبدیل شده و در تحقق اهداف خود در افغانستان، بدون شک رویکرد ضدپاکستانی خود را نیز دنبال خواهند کرد.

برای جمهوری اسلامی ایران نیز گرچه یک افغانستان باثبات سبب می‌شود مشکلاتی همچون تروریسم، مواد مخدر و ورود مهاجرین غیرقانونی افغان به ایران مرتفع گردد، اما موضوع افغانستان تحت تأثیر رابطه با آمریکا قرار گرفته است و ایران به دلیل ملاحظات خاص طرف آمریکایی با تمام ظرفیت خود در عرصه افغانستان فعال نمی‌باشد. روسیه نیز اهداف منفعت‌محور در افغانستان دارد و با محاسبه سود و زیان به افغانستان می‌نگرد. پس از شناخت رویکردهای مختلف در حلقه دوم مذاکرات صلح، به بررسی رویکردهای حلقه سوم این مذاکرات می‌پردازیم.

بهره سوم: حلقه سوم مذاکرات صلح افغانستان

کشورهایی که در حلقه سوم مذاکرات صلح افغانستان قرار دارند دو ویژگی دارند. اول آن که این کشورها در افغانستان دارای نفوذ باواسطه هستند؛ به عبارتی، ترکیه از کانال ازبک‌ها و ژنرال دوستم، عربستان از کانال طالبان، اتحادیه اروپا از کانال ناتو و چین ضمن آن که در عرصه اقتصادی افغانستان مستقل می‌باشد در مسائل سیاسی از کانال پاکستان عمل می‌کند.

هر کدام از این کشورها از طریق کانال‌های مربوطه می‌توانند ایده‌های خود را در افغانستان تقویت کنند. دوم آن که این کشورها به لحاظ جایگاهی که دارند مانند جایگاه چین و اتحادیه اروپا در نظام بین‌الملل و یا جایگاهی که در پی کسب آن هستند همانند ترکیه، آن‌ها را برای حضور در مذاکرات صلح و یا کنفرانس‌های مرتبط با آن واجد شرایط و انگیزه ساخته است.

الف) ترکیه

از دهه ۱۹۸۰، یعنی از زمانی که "تورگوت اوزال" به نخست‌وزیری ترکیه رسید، در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ترکیه تغییراتی به وجود آمد که بخشی از این تغییرات

معطوف به روابط با منطقه آسیای جنوبی و به‌ویژه پاکستان و افغانستان و گسترش روابط با این دو کشور است. به عنوان مثال، در دهه ۱۹۸۰ سفر اوزال به پاکستان برای تقویت روابط صورت گرفت. البته حرکت‌های اوزال در کل منطقه جهت‌گیری‌های اقتصادی داشت. در دهه ۱۹۹۰ نیز حرکت‌های دیگری از سوی دولت ترکیه در زمینه گرایش به روابط با منطقه آسیای جنوبی شکل گرفت که نجم‌الدین اربکان هدایت آن را برعهده داشت. در دهه اخیر و از زمانی که حزب عدالت و توسعه بر سر کار آمد، این رویکرد در سیاست خارجی ترکیه در محدوده وسیع‌تری دیده می‌شود و ترکیه حوزه‌های جدیدی برای سیاست خارجی خود تعریف می‌کند. از سال ۲۰۰۹ که "احمد داوود اوغلو" سکان وزارت خارجه را در ترکیه در دست گرفت این رویکرد شدت بیشتری گرفت. یعنی نگاه ترکیه در سیاست خارجی به حوزه شمال آفریقا، جهان اسلام، خلیج فارس و شبه‌قاره و به‌خصوص پاکستان و افغانستان معطوف شده است (موسوی، ۱۳۹۰).

ترکیه اهداف چندگانه‌ای در افغانستان دارد که از طریق برقراری مذاکرات صلح حاصل می‌شود. این کشور می‌تواند نقش مؤثری در کمک به این توافق بازی کند. رابطه ترکیه با تمام طرف‌های مذاکره مطلوب است. این کشور از یک‌سو با گروه‌های اسلامی در افغانستان روابط خوبی دارد و از سوی رابطه‌اش با کشورهای عضو ناتو رابطه‌ای نسبتاً مطلوب است (Semple, 2009). همچنین، ترکیه علاوه بر آن که با نیروهای ائتلاف شمال و دولت کابل رابطه خوبی دارد با طالبان نیز در دوره‌ای که قدرت را در دست داشت رابطه خوبی برقرار نمود. ترکیه می‌تواند با برخی از سران طالبان که برای ناتو بسیار اهمیت دارند رابطه برقرار کند. نقش ترکیه در ایجاد یک توافق می‌تواند تأثیر مثبتی بر جایگاه سیاسی اردوغان و حزب عدالت و توسعه داشته باشد. حتی در بین مخالفان دولت هم، تضادی با سیاست‌های ترکیه در افغانستان وجود ندارد. نمایندگان ترکیه در منازعه افغانستان، از یک‌ها مخصوصاً "ژنرال دوستم" که اکنون ریاست ستاد فرماندهی نیروهای مسلح افغانستان و ریاست حزب "جنبش اسلامی افغانستان" را برعهده دارد و نهضت جنبش^۱ می‌باشند. ترکیه با ترکمن‌ها و دیگر رهبران سابق اتحاد شمال نیز رابطه دارد. آنکارا کنترل متعادل را بر نمایندگان خود اعمال می‌کند که براساس اغوا، اعتماد، میانجی‌گری با دولت کرزای و حمایت مالی می‌باشد. (Shinn and Dobbins, 2011: 62)

اهداف ترکیه در افغانستان شامل مبارزه با تروریسم، رشد روابط تجاری، افزایش نفوذ و پرستیژ ترکیه در آسیای مرکزی، حمایت از منافع گروه‌های قومی ترک‌تبار همانند ازبک و ترکمن و تقویت نقش ترکیه در ناتو می‌باشد. شرکت‌های ترکیه از مهم‌ترین شرکا در بازسازی و از پیمانکاران مهم افغانستان می‌باشند.

ترکیه از هر گونه توافق صلحی منتفع خواهد شد. به خاطر ارتقای جایگاه حزب حاکم، ترکیه به دنبال نقش بیشتر در توافق صلح و میانجی‌گری است. ترکیه خواهان ایفای نقش بیشتری در سیاست بین‌الملل است و یکی از پنجره‌های افزایش نقش خود را در افغانستان و از طریق برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی و یا ارائه پیشنهادهایی همانند احداث دفتری برای طالبان یافته است. در این راستا، ترکیه میزبانی کنفرانس استانبول در مورد افغانستان در ۱۱ آبان ۱۳۹۰ (۲ نوامبر ۲۰۱۱) بود که در این نشست همسایگان ترکیه حضور یافتند و زمینه را برای کنفرانس بن دوم فراهم ساختند (Turkish Weekly, 2011). حل معضل افغانستان به معنای حل یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی است که تقریباً تمام کشورهای دنیا بر آن تمرکز کرده‌اند و در صورت حل این چالش، ترکیه می‌تواند با توجه به میزان نقشی که در این موضوع ایفا کرده، برای خود به‌طور تصاعدی قدرت خلق کرده و کاسب یک افتخار بزرگ گردد. همچنین، ترکیه رویکردهایی با مایه اقتصادی نسبت به افغانستان دارد. در این راستا، عبدالله گل در دیدار با حامد کرزای، با اشاره به روابط اقتصادی بین افغانستان و ترکیه، گفت: شرکت‌های ترکیه علاقمند هستند در پروژه‌های استخراج معادن افغانستان سهم بگیرند.

(ب) عربستان

نفوذ و منافع عربستان در افغانستان ریشه در همکاری ریاض با مجاهدین در جنگ علیه شوروی و روابط با این کشور در دوره سلطه طالبان بر افغانستان دارد. طالبان همچنان وابسته به کمک افرادی از کشورهای خلیج فارس برای ادامه جنگ است. روابط ریاض-کابل اهمیت ویژه‌ای برای دو کشور به‌خصوص برای افغانستان دارد، زیرا یکی از بازیگران پنهانی در روند صلح افغانستان، عربستان می‌باشد که حضور آن در لایه‌های زیرین مذاکرات صلح قابل جستجو است. رابطه عربستان با دو کشور افغانستان و پاکستان دو جنبه دارد: یکی جنبه علنی و رسمی و دیگری ابعاد مبهم و پنهانی که با نشانه‌های خاصی قابل فهم است (Fitzgerald, 2011:7). جنبه‌های علنی و رسمی این رابطه را باید در روابط رسمی و برخی از کمک‌های مالی جست. جنبه پنهانی این رابطه مربوط به نقش عربستان در ترغیب نیروهای افراط به مذاکره با آمریکا و دولت کابل است.

"مارک گراسمن"^۱ نماینده ویژه اوباما در افغانستان و پاکستان در سال ۲۰۱۱ به عربستان سفر کرد. همچنین حامد کرزای در ۲۸ اوت ۲۰۱۱ یعنی آخرین بار که بحث مذاکره با طالبان به اوج رسید به عربستان سفر کرد. این دو سفر را می‌توان با توجه به نقش و اهمیت ریاض در مذاکرات صلح افغانستان تفسیر کرد.

نقش میانجی‌گری عربستان نقش تازه‌ای نیست، بلکه ابتدا در سال ۲۰۰۶ این موضوع به ریاض پیشنهاد شد و گویا این میانجی‌گری منجر به برقراری یک دور از مذاکرات با طالبان در عربستان شده است. از طرفی برخی از اسناد افشا شده ویکی‌لیکس نیز بر رابطه عربستان با طالبان و القاعده صحنه گذاشت. عربستان کشوری است که برای دو طرف مذاکره یعنی طالبان و نیروهای خارجی مورد اعتماد است. اعتماد طالبان به عربستان به لحاظ آن است که این کشور در کنار امارات و پاکستان دولت طالبان را قبل از حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ به رسمیت شناخت. برای آمریکا و ناتو نیز رابطه ویژه این کشورها با عربستان سبب بروز اعتماد بین دو طرف شده است. آمریکا هزینه‌های سیاسی زیادی برای عربستان می‌پردازد و در مقابل عربستان این امر را با اقدامات نفتی و مالی خود جبران می‌کند. در بین گروه‌های مختلف در افغانستان، رویکرد خاصی نسبت به نقش عربستان وجود دارد. رویکرد گروه‌های مختلف افغان از پشتون‌های جنگجوی جنوب تا تاجیک‌های مستقر در شمال افغانستان در کنار رویکرد رسمی دولت نسبت به میانجی‌گری عربستان مثبت است. کرزای، پادشاه عربستان را قوی‌ترین شریک برای ورود به مذاکره با طالبان می‌داند. سخنگوی کرزای نیز در اظهارات خود بر "حضور عربستان در اقدامات آتی درخصوص مذاکره با طالبان" تأکید کرده است (عراقیه، ۱۳۹۰).

عربستان تصمیم‌گیری منسجمی در مورد اهداف خود در افغانستان دارد و پاکستان شریک مهم ریاض در این موضوع می‌باشد. افکار عمومی در عربستان می‌خواهند در افغانستان به‌طور گسترده قوانین اسلامی برقرار گردد و دوباره طالبان قدرت را به‌دست گیرد. ریاض در نهایت خواستار خروج نیروهای خارجی از افغانستان است. تداوم حضور آمریکا در افغانستان سبب شکل‌گیری ایده "جنگ علیه اسلام شده" و این امر روحیه‌ای ضد آمریکایی در عربستان ایجاد کرده است. عربستان نسبت به زمان مذاکرات صلح ایده خاصی ندارد، ولی در قبال مذاکرات موضع متعادلی دارد و احساس می‌کند با مذاکرات صلح، خطری این کشور را تهدید نخواهد کرد (Shinn and Dobbins, 2011: 63). عربستان در حمایت از سازوکار صلح به دنبال تقویت جریان

1. Marc Grossman

سلفی‌گری است و دعوت از نواز شریف توسط این کشور در گردهمایی‌ها با نمایندگان طالبان نیز نشان می‌دهد که ریاض در سیاست‌های خود در افغانستان به پاکستان نزدیک است. وقتی آمریکایی‌ها از پاکستان در ایفای نقشی مؤثر ناامید شدند از عربستان خواستند واسطه مذاکرات صلح گردد. عربستان سعودی در کنفرانس توکیو در سال ۲۰۰۲ متعهد شد ۲۲۰ میلیون دلار، در سال ۲۰۰۵، ۲۲ میلیون دلار و در سال ۲۰۰۶، ۱۵۳ میلیون دلار جهت بازسازی افغانستان کمک کند. این ارقام عربستان را در زمره چند کشور برتر در حمایت مالی از افغانستان قرار می‌دهد. بنابراین در بازسازی افغانستان و روند مذاکرات صلح این کشور، عربستان یک بازیگر "حاشیه‌ای مؤثر" است که با ابزار مالی می‌تواند به تقویت یا تضعیف بازیگری که خلاف قاعده حرکت می‌کند، یاری رساند (Semple, 2009).

خیزش‌های اسلامی منطقه خاورمیانه در دو سال گذشته سبب شد عربستان تحرکی جدی در خود پدید آورد و به یک مدعی قدرت منطقه‌ای در برابر جمهوری اسلامی تبدیل شود. اکنون عربستان با ایفای نقش در موضوع افغانستان می‌خواهد در برابر جمهوری اسلامی دست به توازن قدرت بزند. اما در موضوع صلح افغانستان، قدرت ریاض برای ایفای یک نقش متوازن‌کننده کافی نیست. لذا ریاض تلاش می‌نماید پاکستان را با خود متحد کند. برخلاف دیگر بازی‌ها و معادلات که عربستان در کنار آمریکا قرار می‌گرفت، اکنون عربستان در مقابل آمریکا قرار گرفته است. آمریکا قطر را برای مذاکره مناسب می‌داند و در این مسئله حمایت خود را اعلام کرده است، اما عربستان می‌خواهد این نقش را از قطر بگیرد. این خواسته عربستان به‌طور علنی مطرح نمی‌شود بلکه پاکستان و افغانستان آن را به شیوه‌های مختلف بازتاب می‌دهند. نهادهای اطلاعاتی عربستان اعلام کرده‌اند که "در گذشته درخواستی از حامد کرزای مبنی بر پذیرش میزبانی مذاکرات توسط عربستان را دریافت کرده‌اند اما به دلیل رابطه طالبان با القاعده با آن مخالفت کردند" (Express India, 2008). کابل به دنبال به دست گرفتن رهبری مذاکرات از طریق انتقال مکان مذاکرات به ریاض است، به همین دلیل پس از علنی شدن تأسیس دفتر سیاسی برای طالبان در قطر، سفیر خود را از دوحه فراخواند و تصمیم گرفت به جای طالبان با پاکستان مذاکره کند. برخی از مقامات دولت افغانستان معتقد هستند که هر چند طالبان در حال تأسیس دفتری در قطر است اما باید تلاش خود را از کانال ترکیه و عربستان دنبال کنیم. "جیمز کانیگهام" معاون سفیر آمریکا در افغانستان از تلاش عربستان برای تسریع مذاکرات صلح اظهار خوشحالی نمود. کرزای نیز اعلام کرد که: "مایل است عربستان در روند صلح همکاری کند" و این موضوع در سفر گراسمن به عربستان در بهمن ۱۳۹۰ (ژانویه ۲۰۱۲) توسط مقامات ریاض مورد

تأیید قرار گرفت. همچنین، پیشنهاد عربستان در امضای یک قرارداد همکاری استراتژیک با افغانستان که در ادامه قراردادهای همکاری استراتژیک این کشور با هند، آمریکا، ایتالیا، فرانسه و انگلیس می‌باشد کانال جدیدی برای سهم‌خواهی عربستان در تحولات افغانستان است. (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ایرنا، ۱۳۹۰).

با همه این اوصاف برخی معتقدند باتوجه به این که اکنون عربستان در افغانستان حتی سفیر ندارد، نمی‌تواند نقش ویژه‌ای در روند صلح افغانستان ایفا کند. دولت عربستان موافق دولت کابل نیست اما رابطه خود را با کابل حفظ کرده است.

ج) چین

بین اهداف چین و روسیه در افغانستان تشابه بسیار زیادی وجود دارد. چین می‌خواهد آمریکا از آسیای مرکزی خارج شود. اما در کوتاه‌مدت چین و روسیه از حضور آمریکا و نیروهای ناتو در افغانستان نگران نیستند. به لحاظ تاریخی، چین برخلاف روسیه در بازی بزرگ افغانستان بازیگر بزرگی نبوده و با گروه‌های فعال در این کشور رابطه نداشته است (Brahimi and Pickering, 2011: 70).

اکنون چین به دنبال جلوگیری از گسترش نفوذ اسلام‌گرایان با نگرش نظامی در آسیای مرکزی است و می‌خواهد منافع ملی خود را از طریق دسترسی به منابع افغانستان گسترش دهد. آنچه مشاهده می‌شود نوعی از حرص و ولع بسیار زیاد چین نسبت به منابع معدنی و همچنین منابع نفتی افغانستان می‌باشد و به نظر می‌رسد همان‌طور که "وو گانگ‌چنگ"^۱ رایزن اقتصادی و تجاری چین در کابل می‌گوید: "حتی اوضاع امنیتی کابل هم نمی‌تواند مانع از پیشبرد اهداف اقتصادی چین در افغانستان گردد" (Jarvenpaa, 2011: 8). شرکت‌های چینی از بزرگ‌ترین برندگان مناقصه‌های اقتصادی در افغانستان می‌باشند (Xin, 2011). چین از منظر ژئوپلیتیک به آسیای جنوبی می‌نگرد و از افغانستان می‌خواهد با ایجاد توازن، زمینه حضور چین و متحدش یعنی پاکستان را در این کشور فراهم کند. چین می‌خواهد به حمایت از توافق صلح در افغانستان بپردازد و بعید به نظر می‌رسد که در این راه مانع ایجاد کند (Jarvenpaa, 2011: 8).

کمیته سیاسی حزب کمونیست^۲ در مورد تصمیم‌گیری در قبال افغانستان توصیه‌هایی را منتشر کرده که بر این اساس اهداف چین در افغانستان عبارتند از: پایان

1. Wu Gangcheng
2. Standing Committee of the Politburo

حضور غربی‌ها در آسیای مرکزی و افغانستان، کنترل توان گروه‌های افراط‌گرای اسلامی، حمایت از پاکستان و جدا کردن آن از بی‌ثباتی‌های افغانستان، کاهش نفوذ روسیه و هند در آسیای مرکزی، دستیابی به مواد خام در افغانستان و تقویت نقش سازمان همکاری‌های شانگهای در منطقه (Shinn and Dobbins, 2011: 65). برای چین در مذاکرات صلح افغانستان، زمان مطرح نیست و اهداف این کشور در بلندمدت تأمین می‌شود. دیپلماسی چین، در این موارد محتاطانه و واکنشی است و در مورد افغانستان سیاست چین بلندمدت است.

د) اتحادیه اروپا

افکار عمومی و دولت‌های غربی به دنبال پایان حضور نیروهای خود در افغانستان هستند این سیاست با مشی طالبان همخوانی دارد. علی‌رغم آن که اواما سال ۲۰۱۴ را زمان خروج از افغانستان تعیین کرده است، این موضوع نیازمند بستری استوار است که در این برهه زمانی از طریق مذاکره با طالبان دنبال می‌شود. به عبارتی تا زمانی که ترتیبات مناسبی برای افغانستان اتخاذ نگردد، نیروهای ناتو از این کشور خارج نخواهند شد. "راسموسن" دبیر کل ناتو اعلام کرده است: "حتی پس از انتقال مسئولیت به نیروهای امنیتی افغانستان به مرخصی نخواهیم رفت" (خبرگزاری افغانستان - آوا، ۲۰۱۱). برای نیروهای خارجی از یک طرف اعتبار و حیثیت آن‌ها اهمیت دارد تا در مأموریت برون‌مرزی خود موفق شوند و از طرفی ترک افغانستان بی‌ثبات می‌تواند حادثه ۱۱ سپتامبر دیگری را در هر کدام از کشورهای دو سوی آتلانتیک تکرار کند. زیرا براساس برخی از آمارها، پس از گذشت ۱۰ سال از اقدامات ضدشورشی در افغانستان همچنان ۳۵ هزار نیروی شورشی در این کشور حضور دارند (Gaston and Horowitz, 2010).

هر کدام از کشورهای اروپایی ایده‌های متفاوتی در مورد مذاکرات صلح دارند. آن‌ها می‌خواهند از مذاکرات صلح در سطوح عالی آگاهی کامل داشته باشند و با فراهم کردن زمینه‌های اولیه، بازیگر فعال این مذاکرات باشند. اما مشکل آن‌ها چند صدایی و عدم ایجاد اجماع در زمان مذاکره بین خود اروپایی‌ها می‌باشد. علی‌رغم آن که اروپایی‌ها در قالب نهاد ناتو اختلاف دارند، در اهداف اولیه در افغانستان به اجماع رسیده‌اند. به لحاظ نظامی آن‌ها معتقد نیستند که زمان به نفع آن‌ها است زیرا زمان کمی تا خروج آن‌ها باقی مانده است. به همین دلیل برخی از کشورها همانند فرانسه می‌خواهند سریع‌تر از زمان تعیین‌شده توسط آمریکا برای خروج از افغانستان، یعنی سال ۲۰۱۴، از این کشور خارج شوند. افکار عمومی در اروپا هم به شدت خواستار خروج این نیروها می‌باشد. حتی بعید به نظر می‌رسد که بروز یک واقعه تروریستی در اروپا بتواند افکار

عمومی را تغییر دهد. دیپلمات‌های ارشد اروپایی در مورد آسیبی که جنگ افغانستان به اتحاد آتلانتیک رسانده است آگاهند. آمریکا در ابتدا ناتو را به عنوان نیروی حافظ صلح در افغانستان وارد کرد، اما بعدها مسئولیت مبارزه با تروریسم را به این سازمان محول نمود. اکنون هر کدام از کشورهای عضو ناتو، آمریکا را متهم می‌کنند زیرا این ایده که "ناتو در افغانستان شکست خورده است" می‌تواند به تخریب چهره ناتو منجر گردد. اما انجام یک توافق صلح می‌تواند این آسیب را جبران کند (Semple, 2009).

دولت‌ها و مردم اروپا خواهان شکل‌گیری مذاکرات صلح هستند اما نمی‌خواهند این مذاکرات سرعت خروج نیروهای نظامی‌شان را از افغانستان کند سازد. منافع اروپایی‌ها در افغانستان شامل مواردی از قبیل خروج نیروهای نظامی اروپا از افغانستان، ممانعت از تبدیل افغانستان به پناهگاه امن برای القاعده و دیگر تروریست‌ها و محدود شدن صادرات مواد مخدر از افغانستان به اروپا می‌باشد. اروپایی‌ها می‌خواهند در توافق صلحی که آن‌ها به عنوان یکی از بازیگران می‌باشند این اهداف رعایت گردد، اما هدف اول یعنی خروج نیروهای نظامی اروپا از افغانستان به شدت توسط اروپایی‌ها دنبال می‌شود و آن‌ها می‌خواهند با توافق و یا بدون توافق صلح این هدف محقق گردد. اروپایی‌ها فکر می‌کنند که آسیب‌پذیری کشورشان در برابر فعالیت‌های تروریستی به تحولات پاکستان و فعالیت‌های زیرزمینی بومی که در افغانستان طراحی شده وابسته است. به همین دلیل سرویس‌های امنیتی انگلیس با آی اس آی مرتبط است تا اقدامات ساکنان پاکستانی تبار در انگلیس را کنترل کند (Shinn and Dobbins, 2011:67).

به عنوان نتیجه بهره سوم می‌توان گفت اهداف بازیگران حلقه سوم در هماهنگی با یکدیگر قرار ندارد. اهداف عربستان در حمایت مالی از نیروهای افراط در تضاد با اقدامات اتحادیه اروپا در افغانستان قرار دارد. هر چند برخی از بازیگران حلقه سوم در مذاکرات افغانستان محاسبات امنیتی دارند، چین به دنبال محاسبات اقتصادی مبتنی بر سود و زیان است و تلاش می‌کند برنده مناقصه‌های اقتصادی در افغانستان باشد. همچنین ترکیه در نقش جدید خود خواهان ارتقای جایگاه و چهره خود در نظام بین‌الملل از طریق ایفای نقش فعال در افغانستان است.

نتیجه‌گیری

پس از گذشت یک دهه جنگ در افغانستان، به نظر می‌رسد ضرورت مذاکره برای دو طیف درگیری در افغانستان یعنی نیروهای افراط در برابر آمریکا و دولت کابل به گزینه‌ای اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است. آنچه مذاکره در افغانستان را منتج به نتایج

مطلوب می‌سازد رویکرد دو طیف مذکور نیست، بلکه حمایت‌های خارجی می‌تواند پشتیبانی قوی برای این مذاکرات باشد. در حقیقت همان‌طور که در سه بهره گذشته نشان داده شد، در مذاکرات صلح افغانستان سه حلقه از بازیگران مختلف وجود دارد که هر کدام رویکردهای خاص خود را دنبال می‌کنند. این رویکردها عمدتاً براساس منافع ملی کشورها اتخاذ شده و به عبارتی نوعی "طراحی از بیرون" برای افغانستان است که در هنگام ادغام طرح‌های مختلف، موانع جدی بروز می‌یابد که ناشی از تضارب آرا و تعارض اهداف مختلف می‌باشد. در حلقه اول، رویکرد و پیش‌شرط‌های آمریکا و دولت کابل در تضاد با رویکرد و پیش‌شرط‌های طالبان قرار دارد. حتی در دولت کابل نیز گروه‌های مختلف، آرای متضادی را برای آینده افغانستان مدنظر قرار داده‌اند. نقش پاکستان در حلقه اول بسیار مبهم است و سیاست اعلامی آن با سیاست‌های اعمالی همخوانی ندارد. در حلقه دوم، رویکرد هند در مورد حضور نیروهای خارجی در افغانستان در تقابل با ایران و روسیه است و علی‌رغم آن که هند و ایران به دنبال ثبات در افغانستان هستند، روسیه به دنبال محاسبات مبتنی بر سود و زیان می‌باشد. در حلقه سوم، هر یک از کشورها از طریق کانال‌های مخصوصی عمل می‌کنند. به عبارتی ترکیه از کانال ازبک‌ها و ژنرال دوستم، عربستان از کانال طالبان، اتحادیه اروپا از کانال ناتو و چین ضمن آن که در عرصه اقتصادی افغانستان مستقل می‌باشد در مسائل سیاسی از کانال پاکستان عمل می‌کند. هر کدام از این کشورها از طریق کانال‌های مربوطه به دنبال پیشبرد ایده‌های خود در افغانستان می‌باشند.

اختلاف رویکردها به بازیگران هر یک از حلقه‌های سه گانه محدود نمی‌گردد بلکه بین بازیگران هر یک از حلقه‌ها با بازیگران حلقه‌های دیگر نیز تضاد وجود دارد. برای مثال رویکرد هند و پاکستان در تضاد با یکدیگر قرار دارد و موضع چین و روسیه در مورد افغانستان با اهداف درازمدت ایالات متحده همخوانی ندارد. همچنین اهداف و چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در تقابل با اهداف و برنامه‌های ایالات متحده قرار می‌گیرد. برای ایران و هند این نکته اهمیت دارد که پاکستان رویکرد سازنده‌ای داشته باشد و به بر هم زنده قاعده بازی از طریق حمایت از نیروهای طالبان تبدیل نگردد. بی‌اعتمادی‌های موجود بین کشورهای منطقه، امکان برگزاری مذاکره صلح چندجانبه را کم‌رنگ ساخته است. بنابراین هر چند حمایت کشورها و بازیگران مختلف می‌تواند پشتیبان قوی برای مذاکرات صلح افغانستان باشد، اما رویکردهای مختلف این بازیگران مانع از شکل‌گیری اجماعی قوی برای حل بحران افغانستان است؛ یعنی نه تنها دست‌اندازهای متعددی برای مذاکرات صلح ایجاد می‌گردد بلکه دستیابی به نتایج مطلوب را نیز به تعویق می‌اندازد.

منابع

۱. بی‌نام (مهر ۱۳۹۰)، "موانع نقش‌آفرینی ایران در افغانستان و کنفرانس بن"، پایگاه خبری تحلیل دیپلماسی ایرانی، قابل دسترسی در:
<http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/۶۲/۸۶/..html>.
۲. بی‌نام (مهر ۱۳۹۰)، "هند؛ کنشگری در عرصه راهبردی افغانستان"، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، قابل دسترسی در:
<http://www.irna.ir/NewsShow.aspx?NID=30596859>.
۳. خبرگزاری آوا (مهر ۱۳۹۰)، "زمانی که افغان‌ها مسئولیت را برعهده بگیرند، ما به مرخصی نخواهیم رفت"، قابل دسترسی در:
<http://www.avapress.com/vdcdz50s.yt0fs6a22y.html>.
۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ایرنا، "سهم‌خواهی عربستان در افغانستان"، گروه تحقیق و تفسیر خبر، ۱۳۹۰/۱۱/۲۴، قابل دسترسی در:
<http://www.3.karaj.irna.ir/fa/News/53212>
۵. شفیعی، نوذر (۱۳۸۸)، "بررسی سیاست‌های آمریکا در افغانستان و رویکرد مذاکره با طالبان" مطالعات راهبردی؛ جهان اسلام، مؤسسه اندیشه‌سازان نور.
۶. عراقیه، ابراهیم (۱۳۹۰)، "دیپلماسی با واسطه ریاض در قبال افغانستان، پایگاه اطلاع‌رسانی جهان اسلام"، مؤسسه اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۰/۶/۷، قابل دسترسی در:
<http://www.asnoor.ir/Public/Articles/ViewArticles.aspx=Code=194226>
۷. فارس (۱۳۹۰)، "کنکاشی در علل تنش در روابط واشنگتن-اسلام‌آباد"، قابل دسترسی در:
<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13900725000286>
۸. موسوی، میر محمود (آبان ۱۳۹۰)، "ترکیه و رابطه با پاکستان و افغانستان"، پایگاه خبری دیپلماسی ایرانی، قابل دسترسی در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/.html>
9. Ackerman, Spencer (2011), "Petraeus Doesn't Sweat Iran's Rocket in Afghanistan", available at:
<http://www.wired.com/dangerroom/2011/03/petraeus-doesnt-sweat-irans-rockets-in-afghanistan/March>.
10. Ahmad, Ishtiaq (2010), "The U.S. Af-Pak Strategy: Challenges and Opportunities for Pakistan" Asian Affairs: An American Review, Vol. 37, P85.
11. Ahmad Khan, Tanvir (June 2011), "Balancing Interests in Afghanistan", The Century Foundation, available at:
<http://tcf.org/commentary/2011/what-the-media-is-saying-afghanistan-task-force>.
12. Ahmad, Jibran (Oct 2011), "Haqqanis will not Talk Afghan Peace alone: Commander", PESHAWAR, Pakistan (Reuters), available at:
<http://in.reuters.com/article/2011/10/25/idINIndia>.
13. Associated Press (Nov 2011), "Afghan Support for Taliban Steadily Declining, People Feel Growing Sense of Insecurity", available at:

http://www.cbsnews.com/8301-501712_162-57324754/poll-afghan-support-for-taliban-declining/.

14. Bajoria, Jayshree (Feb 2012), "Is Peace with the Taliban Possible? NBC4News, available at:

<http://nbc4news.camilaenconcierto.com/158/jayshree-bajoria-is-peace-with-the-taliban-possible/>.

15. Brahimi, Lakhdar and Pickering, Thomas (2011), "Afghanistan Negotiation Peace", The Century Foundation Press, New York.

16. Coobert, Stephen (December 2009), "President Obama's Speech on Afghanistan", ABC News, available at:

<http://abcnews.go.com/Politics/full-transcript-president-obamas-speech-afghanistan-delivered-west/story?id=9220661>.

17. Dobbins, James, (July 2007), "How to Talk to Iran", Washington Post, available at:

<http://www.washingtonpost.com/wp-yn/article/2007/07/20/AR2007.html>

18. Express India (2008), Karzai asks Saudi Arabia for help in peace talks, Sep 2008, available:

<http://expressindia.indianexpress.com/latest-news/karzai-asks-saudi-arabia-for-help-in-peace-talks/367771/>

19. Farmer, Ben (2011), "US Troops May Stay in Afghanistan until 2024", Common Dream, available at:

<http://www.commondreams.org/headline/2011/08/20-1>.

20. Fitzgerald, Erin and Vira, Varun (2011), "U.S. and Iranian Strategic Competition: Competition in Afghanistan, Central Asia, and Pakistan", Washington DC, Centre for Strategic and International Studies (CSIS), P3. available at: <http://www.csis.org/burke/report>.

21. Gaston, Erica and Horowitz, Jonathan (Oct 2010), "The Trust Deficit: The Impact of Local Perceptions on Policy in Afghanistan", New York: Open Society Foundations.

22. Giustozzi, Antonio (2010), "Negotiating with the Taliban: Issues and Prospects", New York: The Century Foundation, p 23.

23. Graham-Harrison, Emma (Jun 2011), "Iran Defense Chief in Kabul as Afghans Eye Security", Reuters, available at:

<http://www.reuters.com/article/2011/06/18/us-iran-afghanistan-visit-idUSTRE75H1FN20110618>.

24. Grubel, James (2012), "Afghanistan's Karzai Says Speaks to Taliban Every Day: Report", Canberra (Reuters), available at:

<http://www.reuters.com/article/2012/02/21/us-afghanistan-karzai-idUSTRE81K0GD20120221>.

25. Icasualty (Dec 2011), "Coalition Military Fatalities by Year and Month", Available at: <http://icasualties.org>.

26. Jarvenpaa, Minna (2011), "Making Peace in Afghanistan: The Missing Political Strategy", United States Institute of Peace, available at:

www.usip.org.

27. Kucera, Joshua (Oct 2011), "Why Russia Fears US Afghan Plan", The Diplomat, available at:

- <http://www.the-diplomat.com/2011/10/18/why-russia-fears-us-afghan-plan>.
28. Kumar Sen, Ashish (Nov 2011), "Afghans: Obama Wasting Time Talking to Terrorists", The Washington Times, P. 9.
 29. Mohan, Raja (2009), "How Obama Can Get South Asia Right", The Washington Quarterly, Vol 32, No.2, P. 187.
 30. Nasr, Vali (2007), "Islamic Extremism and Regional Conflict in South Asia", Rifaat Hussain, "Pakistan's Relation with Azad Kashmir and the Impact on Indo-Pakistan Relation", US: Stanford University, P. 36.
 31. Omally, Martin (2010), "An Open Letter to President Obama", available at:
http://www.afghanistancalltoreason.com/An_Open_Letter_to_President_Obama.
 32. Pant, Harsh (2011), "The Afghanistan Conflict: India's Changing Role", Middle East Quarterly, p. 32.
 33. Reuters (June 2011), "Afghan Leader Says U.S. in Contact with Taliban", available at:
<http://www.reuters.com/article/2011/06/18/us-afghanistan-talks-0618>.
 34. Roggio, Bill (August 2010), "Iranian Qods Force Commanders Linked to Taliban: US Treasury", Long War Journal, available at:
http://www.longwarjournal.org/archives/2010/08/iranian_qods_force_c.php.
 35. Rosenberg, Matthew (Feb 2010), "Karzai in Saudi Arabia, Pursues Taliban Talks", Wall Street Journal, P. 5.
 36. Ruttig, Thomas (May 2011), "The Battle for Afghanistan Negotiations with the Taliban: History and prospects for the Future", New America Foundation, p. 19.
 37. Sadjadpour, Karim (2010), "Iran in Is a Regional Strategy Viable in Afghanistan?" Ashley Tellis and Aroop Mukharji, ed. Washington, D.C.: Carnegie Endowment for International Peace, P. 27.
 38. Samii, Bill (2005), "Iran/Afghanistan: Still No Resolution for Century-Old Water Dispute", Radio Free Europe, available at:
<http://www.rferl.org/content/article/1061209.html>.
 39. Schirch, Lisa (2011), "Afghan Civil Society and A Comprehensive Peace Process", United States Institute of Peace (USIP), P. 15.
 40. Semple, Michael (2009), "Reconciliation in Afghanistan", Washington, D.C.: United States Institute of Peace.
 41. Shahid, Shamim (2009), "Quetta-based Taliban move to Karachi", The Nation (Pakistan), available at: <http://www.nation.com.pk/pakistan-news-newspaper-daily-englishonline/>.
 42. Sieff, Martin (2010), "The U.S., Kazakhstan and Stresses of Empire", The Globalist, available at:
<http://www.theglobalist.com/storyid.aspx?StoryId=8621>.
 43. Shinn, James and Dobbins, James (2011), "Afghan Peace Talks", Rand Corporation, pp. 18-27.
 44. Shane, Scott (2010), "Pakistan's Push on Afghan Peace Leaves U.S. Wary", New York Times, p. 5.
 45. The White House (2009), Office of the Press Secretary, "Remarks by the President on a New Strategy for Afghanistan and Pakistan", March 27, 2009.

46. Theros, Marika and Kaldor, Mary (2011), "Building Afghan Peace from the Ground Up", The Century Foundation, pp. 4-30.
47. Ruttig, Thomas (2009), "The other Side—Dimensions of the Afghan Insurgency: Causes, Actors, and Approaches to Talks" Afghanistan Analysts Network.
48. Trenin, Dmitri, and Malashenko, Alexey (2010), "Afghanistan: A View from Moscow" Washington, D.C.: Carnegie Endowment.
49. Turkish Weekly (2011), "Afghans Unenthused by Bonn Conference" 16 December, available at:
<http://www.turkishweekly.net/news/128172/afghans-unenthused-by-bonn-conference.html>.
50. Wehrey, Frederic (2009), "The Rise of the Pasdaran: Assessing the Domestic Roles of Iran's Islamic Revolutionary Guards Corps", Rand Corporation, available at:
<http://www.rand.org/pubs/monographs/MG821.html>.
51. Xin, Zhou (2011), "China Confident in Afghanistan, to keep Investing", Reuters, available at:
<http://www.in.reuters.com/article/.../china-afghanistan-idINL3E>.
52. Waldman, Matt (2010), "Dangerous Liaisons with the Afghan Taliban: The Feasibility and Risks of Negotiations", Washington, D.C.: United States Institute of Peace, Special Report No. 256, p. 16.
53. Zambelis, Chris (2011), "Is Iran Supporting the Insurgency in Afghanistan?", Terrorism Monitor, Vol. 7, No. 33, available at:
[http://www.jamestown.org/single/?no_cache=1&tx_ttnews\[tt_news\]=35708](http://www.jamestown.org/single/?no_cache=1&tx_ttnews[tt_news]=35708).
54. Zarif, Maseh, and Majidyar, Ahmad (2011), "Iranian Influence in Afghanistan: Recent Developments", American Enterprise Institute, available at:
<http://www.irantracker.org/analysis/iranian-influence-afghanistan-recent-developments>.